

## وصایت حضرت علی (ع) و بازتاب آن در شعر پارسی تا پیش از دوره صفویه

\*دکتر باقر قربانی زرین

### چکیده :

با گرایش ایرانیان به تشیع فصل جدیدی در ادبیات پارسی گشوده شد. از دیگر سو شخصیت برجسته حضرت علی (ع) باعث شد حتی شاعران غیر شیعه ایرانی نیز زبان به مدح او گشایند و در فضلش سخن برانند. یکی از مسائل مهم در تاریخ اسلام مسأله «وصایت» و جانشینی حضرت علی (ع) به عنوان خلیفه پس از رسول خدا (ص) است که در ادبیات پارسی و تازی بازتاب داشته است. با روی کارآمدن سلسله صفویه (۹۰۷ ق. به بعد) این مسأله در ادبیات پارسی با کمیتی قابل ملاحظه مطرح شد تا بدانجا که این پندار برای برخی پدید آمد که خاستگاه این اندیشه همان دوره صفویه است. این نوشتار برآن است که به بررسی این مسأله بپردازد و روشن کند که قدمت این اندیشه به قدمت ادبیات پارسی پس از اسلام است هرچند که نویسنده ادعای «استقصاء تام» ندارد که در آن صورت «مثنوی هفتاد من کاغذ شود». سروده ها به ترتیب تاریخی تا پایان سده نهم هجری مورد بررسی قرار گرفته اند با توضیحاتی کلامی و تاریخی.

**واژه های کلیدی:** وصایت حضرت علی(ع) و خلافت پس از پیامبر اکرم(ص)، چهارده معصوم(ع)، شعر عربی در سده نخست هجری، شعر پارسی دوره اسلامی از آغاز تا دوره صفویه.

---

\* دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله : ۱۳۹۰/۶/۲۹ تاریخ پذیرش مقاله : ۱۳۹۰/۸/۲۰

یکی از مهم ترین و حساس ترین مباحث تاریخ اسلام، مسأله جانشینی پیامبر اکرم(ص) پس از رحلت آن حضرت است. صدها کتاب، رساله، مقاله و سروده در حوزه های تفسیر، حدیث، تاریخ، کلام، عقاید و ادبیات بدین امر اختصاص یافته که بیانگر اهمیت فوق العاده آن است. با اندکی جستجو در سیره نبوی(ص) جایگاه بلند حضرت علی (ع) در تأسیس دولت اسلامی، دفاع از دین و پیامبر اسلام(ص) آشکار می گردد.

### وصایت حضرت علی(ع):

پیامبر اسلام (ص) در موارد متعددی جانشینی بلافصل حضرت علی (ع) را اعلام کرده و مردمان را به تبعیت از علی(ع) فرمان داده است. یکی از بارزترین این موارد حدیث «یوم الإنذار» است که مورد تأیید مفسران، محدثان و مورخان قرار گرفته است. وقتی آیه شریفه «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» (الشعراء/۲۱۴) نازل شد پیامبر دهها تن از خویشان از جمله عموهای خود حمزه، عباس و ابولهب را در منزل جناب ابوطالب گرد آورد و آنان را از نزول آیه آگاه ساخت، آنگاه فرمود: کدام یک از شما مرا در این کار یاری می کند تا برادر، «وصی» و جانشین من گردد؟ هیچ یک از حاضران سخنی نگفتند مگر علی(ع) که پاسخ مثبت داد و دست یاری به سوی پیامبر دراز کرد و پیامبر نیز فرمود: این فرد [علی (ع)] برادر، «وصی» و جانشین من در میان شماست، سخنش را بشنوید و اطاعتش کنید. در این هنگام حاضران با حالت تمسخر به ابوطالب گفتند که محمد (ص) فرمان داد از فرزندت علی اطاعت کنی! آنگاه جلسه را ترک کردند.

این واقعه، که از مسلمیات تاریخ اسلام است، از نخستین مواردی است که پیامبر اکرم در آن واژه «وصی» را برای علی(ع) به کار برده است (برای تفصیل این واقعه نک: امام احمد حنبل، بی تا، ۱۱/۱؛ طبری، ۱۹۶۲، ۳۱۹/۲-۳۲۱؛ مسعودی، ۱۴۰۴، ق، ۹۹؛ ثعلبی، ۲۰۰۲، م، ۱۸۲/۷؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱، ق، ۵۴۲/۱-۵۴۳؛ ابن عساکر، ۱۴۲۱، ق، ۴۶/۴۲-۵۰؛ ابن اثیر، ۱۴۰۸، ق، ۴۸۷/۱-۴۸۸)

نکته مهم آن است که لقب «وصی» ویژه حضرت علی (ع) بوده و شخص دیگری بدان لقب ملقب نگشته است تا بدانجا که اهل لغت چون ابن منظور در *لسان العرب* (۲۲۷/۱۵) و به تبع او زبیدی در *تاج العروس* (۲۱۰/۴۰) در ذیل ماده «وصی» آورده اند: «الوصی - کفنی - لقب علی رضی الله تعالی عنه، سُمی به لاتصال سببه و نسبه و سمتة بنسب رسول الله (ص) و سببه و سمتة.»

این که خلافت پس از پیامبر (ص) حق مسلم حضرت علی (ع) دانسته شده به دلیل مفهوم بس ارزشمند «وصی» و «وصایت» است که در مباحث کلامی و تاریخی باید بدان پرداخت. برای این منظور کتاب هایی با عنوان «اثبات الوصیه» در قرن های نخست هجری نگاشته شده است (برای تفصیل نام آن ها نک: آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳، ق، ۱۱۰/۱-۱۱۱) که از مشهورترین این آثار که چاپ شده است می توان از «اثبات الوصیه» مسعودی، مورخ مشهور (د. ۳۴۶ق.) صاحب کتاب مشهور «مروج الذهب» نام برد. مسعودی در *اثبات الوصیه*

(۱۰۴-۱۰۵) نامه ای را که جبرئیل امین از سوی پروردگار به پیامبر اکرم (ص) درباره وصایت حضرت علی (ع) نازل کرده بود آورده است که تفصیل آن از حوصله این گفتار خارج است.

آنچه که این نوشتار در صدد بیان آن است این مهم است که مفهوم «وصایت» هم چنان که درصدها سروده عربی برای حضرت علی (ع) آمده در ادبیات پارسی پس از اسلام و سده های سپسین نیز مطرح گشته است. گردآوری تمام این موارد در ادبیات پارسی و تازی از آغاز تاکنون به هزاران صفحه بالغ خواهد شد. آنچه که مایه شگفتی است آن است که متأسفانه برخی ناآگاهان این گونه مضامین را در شعر پارسی به دوره صفوی نسبت می دهند و اصطلاح «تشیع صفوی» را نیز برای این منظور جعل کرده و بکار می برند. درست است که از دوره صفویه (۹۰۷ ق به بعد) مذهب تشیع مذهب رسمی کشور ایران شد و مضامین شیعی و مدایح اهل بیت (ع) به وفور در شعر پارسی مطرح شد و پیدایش دودمان صفوی رخدادی مهم هم برای ایران و هم برای کشورهای جهان بود ( نک: براون، ۱۳۶۹ ش، ۱۵) ولی این بدان معنا نیست که مضامین فرهنگ شیعه پیش تر در ادبیات پارسی مطرح نبوده و پدیده ای نوظهور! در عصر صفوی باشد. برای نمونه می توان به حکیم کسایی مروزی ( متولد ۳۴۱ ق.) اشاره کرد که به تعبیر عبدالجلیل قزوینی رازی در کتاب تفض (۲۳۱) « درکسایی خود خلافی نیست که همه دیوان او مدایح و مناقب مصطفی و آل مصطفی است علیه و علیهم السلام». عوفی (۱۹۰۶ م، ۳۳/۲) نیز گوید: « اکثر اشعار او در زهد و وعظ است و در مناقب اهل بیت نبوت». متأسفانه از دیوان کسایی مروزی چند صد بیت بیش تر باقی نمانده است از جمله این قطعه مشهور:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر	بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
آن کیست بدین حال و که بوده ست و که باشد	جز شیر خداوند جهان حیدر کرآر
این دین هدی را به مثل دایره ای دان	پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار
علم همه عالم به علی داد پیمبر	چون ابربهاری که دهد سیل به گلزار

(عوفی، ۱۹۰۶ م، ۳۴/۲؛ کسایی، ۱۳۶۷ ش، ۱۹)

و قصیده ای بلند با مطلع:

فهم کن گر مؤمنی فضل امیر المؤمنین	فضل حیدر شیر یزدان مرتضای پاکدین
-----------------------------------	----------------------------------

(کسایی، ۱۳۶۷ ش، ۹۳-۹۵)

و دهها شاعر دیگر که به برخی از سروده های آنان در این نوشتار اشارت خواهد رفت. دیگر نکته مهمی که بیان آن ضروری است آن است که در سروده های عربی سده نخست هجری مسأله «وصایت» حضرت علی (ع) مطرح بوده و طرفه آنکه برخی سرایندهگان آنها از اصحاب پیامبر و یا تابعین بوده اند، افرادی بسان خزیمه بن ثابت که به دستور رسول خدا (ص) گواهی او اعتبار گواهی دونفر را یافت

[= ذوالشهادتین] و ابوالهیثم بن تیّهان که هر دو از هم رکابان رسول خدا (ص) در جنگ بدر بودند، مغیره بن حارث بن عبدالمطلب، حجر بن عدی کندی، جریر بن عبدالله بَجَلی و ... (برای تفصیل سروده های آنان نک : نصر بن مزاحم منقری، ۱۳۸۲ق، ۱۸، ۴۹، ۳۸۱، ۳۸۵، ۴۱۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۹۶۵م، ۱/۱۴۳-۱۵۰، ۲۳۱/۱۳-۲۳۲؛ شرف الدین، بی تا، ۲۷۶-۲۸۲).

ابن ابی الحدید (۱۹۶۵م، ۱/۱۴۷) می گوید که تمام این سروده ها را ابومخنف لوط بن یحیی (د. ۱۵۷ ق) در کتاب «وقعه الجمل» آورده است. این در حالی است که ابو مخنف به تصریح ابن ابی الحدید (همانجا) شیعه نبوده است. وی می افزاید (همان، ۱/۱۵۰) : اشعار عربی که به صراحت لقب «وصی» را برای حضرت علی (ع) نقل کرده اند بسیار زیادند [کثیره جداً] و وی عُشری از اعشار و مثنی از خروار آنها را نقل کرده است. برای حُسن ختام این بخش از مقاله سروده بزرگ ترین شاعر مُخَضرم، حسان بن ثابت انصاری را نقل می کنم که یعقوبی (بی تا، ۱۲۸/۲) آن را آورده است:

جزی اللهُ عَنَّا وَالْجَزَاءُ بِكَفَّةٍ      أبا حَسَنِ عَنَّا وَ مَن كَأَبِي حَسَنٍ ...  
أَلَسْتُ أَخَاهُ فِي الْإِخَاءِ وَ «وَصِيَّهِ»      وَأَعْلَمَ فِیْهِ بِالْكِتَابِ وَ بِالسُّنَنِ

خداوندی که پاداش در دست اوست امیر مؤمنان (ابوالحسن) را از ما پاداش نیک دهد و کیست چونان ابوالحسن؟ ... آیا تو [ای علی] در برادری برادر پیمبر و نیز «وصی» او و داناترین فرد از بنی فِهر به کتاب و سنّت ها نیستی؟

در ادبیات پارسی نیز که از سده چهارم هجری به بعد سروده ها و دیوان های شاعران برجای مانده است مسأله «وصایت» حضرت علی و مدح خاندان نبوت و اهل بیت پیامبر علیهم السلام جایگاهی والا را به خود اختصاص داده است و این امر با ظهور تشیع در ایران ارتباطی تنگاتنگ دارد که بررسی آن فرصتی دیگر را می طلبد. برای نمونه از کهن ترین موارد آن این سروده حکیم کسایی مروزی (۱۳۶۷ش، ۹۵) است:

بی تولا بر علی و آل او دوزخ تورا است      خوار و بی تسلیمی از تسنیم و از خلد برین

پس از حکیم کسایی، فردوسی بزرگ است و شاهنامه سترگ او. در آغاز شاهنامه می خوانیم :

به گفتار پیغمبرت راه جوی      دل از تیرگی ها بدین آب شوی  
چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی      خداوند امر و خداوند نهی  
که من شارستانم علیم دراست      درست این سخن گفت پیغمبر است  
گواهی دهم کین سخن راز اوست      توگویی دوگوشم بر آواز اوست  
حکیم این جهان را چو دریا نهاد      برانگیخته موج از و تند باد  
چو هفتاد کشتی براو ساخته      همه بادبانها بر افراخته

یکی پهن کشتی بسان عروس	بیاراسته همچو چشم خروس
محمد بدو اندرون با علی	همان اهل بیت نبی و «وصی»
اگر چشم داری به دیگر سرای	به نزد نبی و «وصی» گیر جای
گرت زین بدآید گناه من است	چنین است و این دین و راه من است
برین زادم و هم برین بگذرم	چنان دان که خاک پی حیدرم

(فردوسی، ۱۳۶۶ ش، ۱۰/۱-۱۱)

بکارگیری کلمه «وصی» در شاهنامه دلیل قاطعی نیز تواند بود براین که فردوسی شیعه دوازده امامی بوده است (برای تفصیل نک: مهدوی دامغانی، ۱۳۸۱ ش، ۵۶۴-۵۶۶، ۵۸۵)

دیگر شاعر بزرگ سده پنجم هجری حکیم ناصر خسرو قبادیانی (د. ۴۸۱ ق.) است که از نخستین غدیریه سرایان ادبیات شیرین پارسی است. حکیم ناصر خسرو به صراحت، حضرت علی (ع) را «وصی» پیامبر (ص) و «منصوص» از طرف ایشان می داند و مدح «عترت» و «آل پیامبر» را مایه فخر خود می خواند:

گر گفتم از رسول، علی خلق را «وصی» است	سوی شما سزای مساوی چرا شدم؟
ورگفتم اهل مدح و ثنا آل مصطفاست	چون زی شما سزای جفا و هجا شدم
عیب همی کنند بدانچه م بدوست فخر	فخرم بدانکه شیعت اهل عبا شدم

(ناصر خسرو، ۱۳۶۵ ش، ۱۳۹)

و در قصیده ای با مطلع :

ای خردمند و هنر پیشه و بیدار و بصیر

کیست از خلق به نزدیک توهشیار و خطیر

گوید :

شرف خیر بهنگام پدید آید ازو	چون پدید آمد تشریف علی روز غدیر
بر سر خلق مرورا چو «وصی» کرد نبی	این به اندوه درافتاد ازو وان به زحیر
حسد آمد همگان را ز چنان کار و ازو	برمیدند و رمیده شود از شیر، حمیر
او سزا بُد که «وصی» بود نبی را در خلق	که برادرش بُد و بن عم و داماد رسول

(همان، ۲۱۸ - ۲۱۹)

(برای دیگر موارد در دیوان ناصر خسرو نک: ۶۶، ۱۷۹، ۲۴۶-۲۴۸، ۵۰۵، ۵۳۷، ۵۴۰-۵۴۲ و...)

پس از این موارد منظومه کهن نویافته «علی نامه» از سراینده ای «ربیع» نام قابل توجه است. این منظومه در سال ۴۸۲ ق. سروده شده، یعنی حدود نیم قرن پس از نشر شاهنامه فردوسی، از این رو از حیث قدمت بس ارزشمند است<sup>۱</sup>:

چو آمد به سر نظم این سعد فال      دو و چارصد بود وهشتاد سال  
گذشته بُد از هجرت مصطفی      که بودش «وصی» پاک دین مرتضی  
چو در ماه ذوالحجه طبع ربیع      برداخت از نظم این نو ربیع

(علی نامه، ۱۳۱۹ ش، ۵۰۱)

در موارد متعددی از این منظومه، حضرت علی (ع) با لقب «وصی» و «صالح المؤمنین» نامیده شده است:

بُئد «صالح المؤمنین» جز علی      علی آن که خواند ایزد او را ولی  
ولیکن نکردند از کین طلب      رضای «وصی» پیمبر عرب

(همان، ۲)

امام انام است و جفت بتول      مر او را «وصی» کرده بر دین رسول

(همان، ۸)

(برای دیگر موارد نک: علی نامه، بیت های ۱۸۲، ۲۱۳، ۲۱۸ و...)

از نکات جالب در این منظومه اشاره به نام چهارده معصوم علیهم السلام است:

به دست حسین نور چشم نبی      امید بتول آفتاب وصی

(همان، ۴۱)

ز قول امین صادق پرهنر      امام هدی جعفر پرهنر [کذا]

(همان، ۷)

و نیز اشاره به قیام حضرت مهدی (عج) و ظهور حضرت عیسی (ع) (نک: همان، ۹۹، بیت های ۲۲۰۳ -

۲۲۱۱) که شاید برای نخستین بار در اشعار برجای مانده پاریسی مطرح شده باشد.

در شاعران سده ششم هجری به شاعران بزرگی بر می خوریم که «وصایت» حضرت علی (ع) در سروده های آنان بازتاب داشته است.

۱- برای تفصیل درباره این منظومه علی نامه نک: شفیعی کدکنی، مقاله ارزشمند «حماسه ای شیعی از قرن پنجم»، ۹۳-۱۷۶.

ابوالفرج رونی (د. ۴۹۲ تا ۵۰۸ ق : ۱۳۴۷ ش، ۶۹) که شاعران هم روزگارش او را به استادی ستوده اند، گوید:

تراست سیرت و رای «وصی» زگیتی رام      تراست کنیت و نام نبی زخلق جدیر

حکیم سنایی غزنوی، شوریده غزنه که یکی از بزرگترین شاعران زبان پارسی است، با احترامی خاص از خاندان پیامبر یاد می کند و در قصیده ای با مطلع:

کار عاقل نیست در دل مهر دلبر داشتن      مهر زرّ جعفری بردین جعفر داشتن  
بندگی کن آل یاسین را به جان تا روز حشر      همچو بی دینان نباید روی اصراف داشتن

(سنایی غزنوی، دیوان، ۴۶۷ - ۴۷۱)

حکیم در حدیقه خود چند بار نام حضرت امیر (ع) را با عنوان «وصی» می آورد:

مر نبی را «وصی» و هم داماد      جان پیغمبر از جمالش شاد  
نایب مصطفی به روز غدیر      کرده در شرع مر ورا امیر  
(سنایی، حدیقه، ۲۴۷)

و در ستایش امام حسین (ع) می گوید:

اصل او از برای مختصی      بوده جان نبی و صلّب «وصی»

(همان، ۲۶۷)

به تعبیر عبدالجلیل قزوینی رازی (۱۳۵۸ ش، ۲۳۲): «خواجه سنایی غزنوی که عدیم النظیر است در نظم و نثر و خاتم الشعرایش نویسند او را «منقبت» بسیار است».

ابوالمعالی مشهور به دهخدای رازی (د. ۵۴۱ ق.) دیگر شاعر سده ششم هجری است که عوفی (۱۹۰۶ م ۲/۲۳۰) این ابیات را از او نقل کرده است:

«وصی» و حجت و داماد و ابن عم رسول      ابوالحسن علی آن سید اولو الالباب  
قسیم جنّت و نار آنک مهر و کینه او      چو دین و کفر گشاید در ثواب و عقاب  
ز اولیا به امارت جز او که بود سزا      زمصطفی به امامت جز او که یافت خطاب

دیگر شاعر سده ششم هجری امیر بدرالدین قوامی رازی است که بخش اعظم دیوان او در مدح و منقبت چهارده معصوم (ع) است. وی در قصیده ای با مطلع:

چو صاحب شریعت پس از کردگار      ثناگوی بر صاحب ذوالفقار

می گوید:

ز بعد علی یازده سیدند  
همه پاک و معصوم و نصّ از خدای  
یکی مانده زیشان نهان در جهان  
به میدان دین در، ز عصمت سوار  
پیمبر وقار و فرشته شعار  
جهانی ازو مانده در انتظار

(قوامی رازی، ۱۳۳۴ش، ۱۴۱-۱۴۴)

شاعر به صراحت امامان پاک را «منصوص» از طرف خدای تعالی می داند که از مباحث کلامی مهم در «امامت» است. در جایی دیگر می سراید:

داماد و ابن عمّ و «وصی» و برادرت  
کت هم سرست و هم دم و هم درد و هم دواست

(همان، ۷۵)

سوزنی سمرقندی (د. ۵۶۲ یا ۵۶۹ ق.) که در آغاز، شاعری هجو سرا و هزل گو بود ولی بیانی فصیح داشت و در اواخر عمر «استغفاریه» هایی شیوا سرود، در مدح حضرت امیر(ع) گفته است:

همی ندانی ای کوردل به عمری خویش  
که احمد قرشی را «وصی» که بود و کدام  
نگر که پای ابر کتف مصطفی که نهاد  
بتان زکعبه که افکند و پاک کرد مقام  
نگر که بن عم و داماد مصطفی که بُدست  
نگر که فضل کرا کرد از بنی اعمام

(سوزنی سمرقندی، بی تا، ۱۷۴)

در شاعران سده هفتم هجری به سروده های بابا افضل کاشانی (د. ۶۶۷ ق.) شاعر و حکیم نامبردار برمی خوریم که در یک رباعی چنین سروده است:

افضل چو زعلم و فضل آگاه علیست  
در مسند عرفان ازل شاه علیست  
از بعد نبی امام خلق دو جهان  
بالله علیست ثم بالله علیست

(بابا افضل کاشانی، ۱۳۶۳ش، ۹۵)

دیگر شاعر این سده افصح المتکلمین، خداوندگار ادبیات پارسی، سعدی شیرازی علیه الرحمه است که مدح حضرت علی (ع) و اهل بیت پیامبر (ص) در سروده های او جایگاهی بس بلند دارد. در قصاید سعدی (۱۳۶۳ش، ۷۰۲) می خوانیم:

کس را چه زور و زهره که وصف علی کند  
جبار در مناقب او گفته «هل أتى» ...  
دیباچه مروّت و سلطان معرفت  
لشکر کش فتوت و سردار اتقیا  
فردا که هرکسی به شفیع ززند دست  
ماییم و دست و دامن «معصوم» مرتضی  
پیغمبر، آفتاب منیرست در جهان  
وینان ستارگان بزرگند و مقتدا  
یارب به نسل طاهر اولاد فاطمه  
یارب به خون پاک شهیدان کربلا ...



یارب خلاف امر تو بسیار کرده ایم و امید بسته از کرمت عفو ما مزی

و در سروده ای مشهور (همان، ۷۱۴-۷۱۵) با مطلع :

ماه فروماند از جمال محمد سرو نباشد به اعتدال محمد  
می خوانیم :

سعدی اگر عاشقی کنی و جوانی عشق محمد بس است و آل محمد

بیتی را نیز قاضی شوشتری (۱۳۵۴ ش، ۱۷/۲) از سعدی آورده که در کلیات او نیست:

علی کو را خدا بی شک ولی خواند به امر حق ولی کردش پیمبر

در سده هشتم هجری به اشعار سه شاعر شیعی بر می خوریم که زنده یاد استاد ایرج افشار براساس جنگی دست نوشته که در سده هشتم هجری کتابت شده آن اشعار را تصحیح کرده است. این ۳ شاعر عبارتند از: نصرت رازی، شهاب سمنانی و حمزه کوچک ورامینی. سروده های این شاعران در مناقب حضرت علی (ع) و مدح چهارده معصوم (ع) است. نصرت علوی رازی گفته:

آن بود میر که در روز مواخا به ملا احمدش یار و ولی عهد و برادر گیرد

(افشار، ۱۳۷۷ ش، ۱۹۹)

در سروده دیگری گفته :

هژبر معرکه دین مصطفی علی است «وصی» احمد مختار مرتضی علی است  
«وصی» احمد مرسل چه در حیات و ممات نه بر قواعد اجماع از خدا علی است

(همان، ۲۰۰-۲۰۱)

شهاب سمنانی نیز در قصیده ای « فی منقبه اسدالله الغالب علی بن ابی طالب علیه السلام» برخی مناقب

حضرت علی (ع) را بر شمرده است. (همان، ۲۱۶-۲۱۹)

نکته جالب در این جنگ، قصیده ای است از حمزه کوچک ورامینی که در آن تمام مدایح حضرت

علی (ع) در قرآن کریم با اشارت آمده است از جمله :

بخوان از « آل عمران» قل تعالوا سراسر « مائده» در مدحت اوست  
که وی در حق آن فرخ لقا گفت سراسر مدح او «لا أقسم» آمد  
که حق بهر زکاتش «انما» گفت حدیث نان او در «هل أتى» گفت...

(همان، ۲۱۱-۲۱۴)

اوحدی اصفهانی (د. ۱۳۳۸ق.) در قصیده ای با مطلع :

برکوفه و خاک علی ای باد صبح ار بگذری  
آنجا به حق دوستی کز دوستان یاد آوری

(اوحدی، ۱۳۴۰ ش، ۳۶-۳۷)

می گوید:

عصمت شعار آل تو ایمان و تقوی مال تو  
کشف حقیقت حال تو سیر طریقت بر سری

اوحدی در این سروده به «عصمت» اهل بیت اشاره می کند که نکته ای قابل توجه است. در بیت دیگری نیز می گوید:

نسبتش با علی درست نشد  
هرکه چون او به علم چست نشد

(همان، ۵۷۱)

دیگر شاعر سده هشتم، جلال عضد (۱۳۸۹، ۱۱) نیز سروده است:

پس از رسول خدا بگرو ای برادر من  
به ابن عم، ولی عهد، وارث و داماد  
حسن کاشی (د. نیمه نخست سده ۸ ق.) از شاعرانی است که بیش از ۹۰٪ سروده هایش در مناقب حضرت  
علی و ائمه اطهار (ع) است. در قصیده ای گفته:

غیر علی مرتضا نیست «وصی» رسول  
نیست «وصی» رسول غیر علی مرتضا

(کاشی، ۱۳۸۸ ش، ۵۸)

در جای دیگر گفته :

«وصی» احمد مرسل امام خلق دو عالم  
که گشت برره یا جوج فتنه خنجر اوسد

(همان، ۸۱)

خواجوی کرمانی (د. ۷۵۳ ق) ترکیب بندی غرّاء در منقبت حضرت علی (ع) دارد (دیوان، ۱۳۳-۱۳۵) در  
جایی دیگر نیز سروده است:

قلعه گیر کشور دین حیدر درنده حی  
دسته بند لاله عصمت «وصی» مصطفی  
کاشف سرّ خلافت رازدار «لوکشف»  
قاضی دین نبی مسند نشین «هل أتی»

(شوشتری، ۱۳۵۴ ش، ۶۴۴/۲)

ابن یمین فریومدی (د. ۷۶۹ ق.) نیز سروده های فراوانی درباره اهل بیت (ع) دارد. در قصیده ای (دیوان،  
۳۸-۳۹) سروده:

چون نبی بگذشت امت را امامی واجبست  
حکمت است و عصمت است و بخشش و مردانگی  
این صفات و زین هزاران بیش و عصمت برسری  
وین نه کاری مختصر باشد مراین را شرطهاست  
کژ نشین و راست می گو تا زیاران این که راست  
با «وصی» مصطفی یعنی علی المرتضاست

دنباله این سروده در معرفی دوازده امام (ع) است.

سلمان ساوجی (د. ۷۷۸ ق.) نیز، که معروف ترین قصیده سرای پیش از صفویه است و حافظ او را ستوده و «سرآمد فضلالی زمانه» اش دانسته (نک: صفا، ۱۳۷۸، (۲) ۱۰۱۱/۳)، خود را بنده «آل عبا» دانسته است:

مهبط انوار عزت مظهر اسرار لطف  
هرکس از باطن به جایی التماسی می کند  
یا امام المسلمین از ما عنایت وام گیر  
منزل آیات رحمت مشهد آل عباسست  
زان میان ما را جناب آل حیدر التجاست  
خود تو می دانی که سلمان بنده آل عباسست

(سلمان ساوجی، ۱۳۶۷ ش، ۴۲۳-۴۲۶)

وی در ترجیع بند بلندی (همان، ۳۲۲-۳۲۷) که در «منقبت حضرت امیرالمؤمنین (ع)» سروده گفته:  
آفتاب کبریا دریای در لافتی  
فخر آل مصطفی مخصوص نصّ «هل أتی»

و در همین ترجیع بند خود را هم رتبه «حسّان» پنداشته و گفته:

این منم بر آستان فخر آل مصطفی  
رتبت حسّانی و مقدار سلمان یافته

در شاعران سده نهم هجری نیز در دیوان عماد الدین نسیمی (د. ۸۲۱ ق.) به مدح حضرت علی (ع) و چهارده معصوم (ع) فراوان بر می خوریم:

علی کلام خدا و علی ولیّ خدا  
علی «وصی» رسول و علی امام هدی

(عماد الدین نسیمی، ۱۳۷۲ ش، ۳۰۱)

وی در موارد دیگری چهارده معصوم (ع) را شافع و دستگیر خود می داند:

یقین بدان که مرا جز به چارده معصوم  
نبود و نیست و نخواهد بُدن دگر ملجا

(همان، ۳۰۳)

یارب به ذات جمله امامان که ذاتشان  
پاک آفریده ای زهمه زلت و خطا

(همان، ۳۰۶)

یارب به حق چارده معصوم کایشانند بس  
خود دستگیری کسان هم شافع روز جزا

(همان، ۳۰۹)

شاه نعمت الله ولی کرمانی (د. ۸۳۴ ق.) که سروده های فراوانی در مدح حضرت امیر (ع) و چهارده معصوم (ع) دارد در چند سروده حضرت امیر (ع) را با لقب «وصی» ستوده است:

زوج بتول باب امامین مرتضی سردار اولیاء و «وصی» پیمبر است

(نعمت الله ولی، ۱۳۷۷ ش، ۴)

آن «وصی» رسول بار خدای والی ملکت سلیمانی

(همان، ۶۵۶)

در جایی دیگر نیز سروده است:

منکر «آل عبا» دانی که کیست جاهلی یا بد تباری مردکی

(همان، ۳۳)

آذری طوسی اسفراینی (د. ۸۶۶ ق.) از شاعران بزرگ سده نهم هجری است که بسیاری از سروده های او در مدح حضرت علی (ع) و دوازده امام است:

چنانکه هست فلک را دوازده تمثال  
برآسمان ولایت دوازده برجند  
ستارگان سپهر ولایت و شرفند  
که آفتاب برآن دور می کند مه و سال  
چو آفتاب نبوت همه به اوج کمال  
که ایمنند ز نقصان و احتراق و وبال ...

(آذری طوسی، ۱۳۸۹ ش، ۵۲)

وی ترکیب بندی در ۹ بند در مدح امام زمان (عج) دارد که بسیار زیباست (نک: همان، ۱۰۱-۱۰۳)  
آذری طوسی از شاعران کمتر شناخته شده ادبیات پارسی در دوران پیش از صفویه است (برای شرح حال وی نک: شوشتری، ۱۳۵۴ ش، ۱۲۵/۲-۱۳۳) وی گوید:

مقتدای خلق بعد از مصطفی پیداست کیست  
صاحب تیغ و لوا و ناصر اسلام و دین  
سرور مردان و شاه اولیا پیداست کیست  
خویش و پیوند و «وصی» مصطفی پیداست کیست

(آذری طوسی، ۱۳۸۹ ش، ۳۱)

واعظ قاینی از دیگر شاعران سده نهم هجری است که خلافت حضرت علی (ع) را «منصوص» می داند که حَقّش را «تأخیر» کرده اند:

ای عجب زان قوم کورا تهنیت کرده غدیر  
بر وفاق رای، تأخیر مقدم کرده اند  
بعد از آن اندر سقیفه رای دیگر کرده اند  
برخلاف نص، تقدیم مؤخر کرده اند  
خود نبود او یار، ور باشد کجا چون آن کس است  
کش «وصی» وهم خلیفه هم برادر کرده اند

(شوشتری، ۱۳۵۴ ش، ۵۲۴/۱)

ابن حسام خوسفی (د. ۸۷۵ ق.) که شاعری زهد پیشه، زارع و قانع بود و به تعبیر دولتشاه سمرقندی (۱۳۸۲ ش، ۴۳۸) «بغایت خوشگوست و بعضی او را ولی حق شمرده اند و در منقبت گویی در عصر خود نظیر نداشت و قصاید غراً دارد»، در منظومه حماسی خود «خاوران نامه» و در دیوان اشعارش فراوان به مدح اهل بیت (ع) پرداخته است. در *خاوران نامه* (۶۱) سروده:

نخواهی که در ره شوی پایمال	بروجانب مصطفی جوی و آل
روان ز سرجست و جوی فضول	کتاب خدا جوی و آل رسول
نخواهی که باشی زگم بودگان	مزن دست در دامن آلودگان
مگیراد دستم ز راه صفا	بجز دامن «عترت» مصطفی

در دیوان اشعارش نیز با اشاره به مفهوم « حدیث ثقلین » که از احادیث متواتر عندالفریقین است گوید:

هم قول مصطفی است که بعد از کتاب حق	دست شما و دامن معصوم آل من
گردست من تهی ست ز اسباب دنیوی	کافی است حبّ آل تو از جاه و مال من
با حبّ عترت تو نمیرم به روز مرگ	زین مرحله به روضه بود انتقال من

(ابن حسام خوسفی، دیوان، ۱۳۶۶ ش، ۱۱۱-۱۱۲)

وی مضامین بسیاری از روایات را در سروده های خود آورده از این رو مدح حضرت امیر و ائمه اطهار علیهم السلام فراوان در دیوان وی به چشم می خورد به تعبیر خود او :

ایا ابن حسام از طبع چون آب	روان کردی ز باغ نظم انهار
به مدح عترت طاها و یاسین	مزین ساختی دیوان اشعار

(همان، ۱۹۰)

این ها بخشی از سروده هایی است که در ادبیات پارسی پیرامون مسأله «وصایت» حضرت علی (ع) و فضایل خاندان پیامبر (ص) مطرح شده است. آنچه که ترجیح بند این سروده هاست ناظر به چند چیز است: الف- حضرت امیر(ع) ظرفیت وجودی بس بالایی داشته است. به نصّ قرآن کریم در آیه مباهله (آل عمران/ ۶۱) حضرت علی(ع) «نفس» پیامبر اکرم (ص) و مصداق «انفسنا» در آن آیه شریفه است (برای تفصیل واقعه مباهله که میان «پنج تن آل عبا» و مسیحیان منطقه نجران صورت پذیرفت نک: زمخشری، ۱۹۴۷م؛ ۳۶۸/۱-۳۷۰). به تعبیر گربن (۱۳۸۴ ش، ۳۰۱) «امامت و ولایت ادامه لازم نبوت است و امامت و نبوت دارای منشأ مشترک هستند». فریدالدین عطار نیشابوری (الهی نامه، ۱۲۷) نیکو سروده است:

زمشرق تا به مغرب گر امام است	امیر المؤمنین حیدر تمام است
پیمبر گفت چون نور دو دیده	زیک نوریم هر دو آفریده
علی چون ثانی باشد زیک نور	یکی باشند هر دو از دویی دور

عطار در جایی دیگر (مصیبت نامه، ۱۴۴) حضرت امیر (ع) را «قلب آل یاسین» خوانده است و در «نعت علی رضی الله عنه» گوید:

او چو قلب آل یاسین آمده است	قلب قرآن یاسین زین آمده ست
قلب قرآن قلب پرقرآن اوست	«وال من والاه» اندرشان اوست

ب- فضائل حضرت علی(ع) در تاریخ اسلام تکرار ناپذیر است. به گفته امام احمد حنبل آن مقدار فضیلت که درباره حضرت علی(ع) وارد شده در باره هیچ یک از اصحاب پیامبر(ص) نیامده است (حاکم نیشابوری، بی تا، ۱۰۷/۳؛ ابن عساکر، ۱۴۲۱ ق، ۴۲/۴۱۸). به تعبیر ابن ابی الحدید (۱۹۶۵م، ۱/۱۶۷): «چه بگویم درباره مردی که دشمنانش به فضلش اقرار دارند و انکار و کتمان فضایلش را نتوانند ... راستی را که او سرچشمه همه نیکی هاست...»

ج- «وصایت» حضرت علی(ع) افزون بر قرآن کریم (المائده/۶۷ = واقعه غدیرخم) و روایات فراوان نبوی (ص) در ادبیات پارسی و تازی نیز مطرح شده است که در این نوشتار به بخشی اندک از آن اشارت رفت.

د- این که سلسله صفویه را منشأ پیدایش ادبیات شیعی بدانند پنداری بیش نیست. در این نوشتار که نمی بود از یمی و اندکی بود از بسیار، این نکته عیان گشت که پیوند ادبیات پارسی با فرهنگ شیعی بس کهن است. از دیگر سو همانندی این پیوند در ادبیات عربی نیز قابل توجه است که نمونه های بسیار اندکی از آن در این نوشتار گفته آمد. پس نمی توان شیعه را پدیده ای با گرایش ایرانی- فارسی پنداشت یا آن را تجلی روحیه ایرانی و یا انتقام ایران گرایی آریایی از اسلام و عرب تلقی کرد. به تعبیر هالم (۱۳۸۵ ش، ۴۵) «پدیده تشیع به همان اندازه ای دارای ریشه عربی است که خود اسلام» با دقت در آیات قران و روایات اسلامی و مباحث تاریخی می توان این نکته را به اثبات رساند.

## منابع :

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- آذری طوسی اسفراینی، دیوان، به تحقیق محسن کیانی و سید عباس رستاخیز، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- ۳- آقا بزرگ طهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- ۴- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، چاپ دوم، ۱۹۶۵ م.
- ۵- ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل فی التاریخ، تحقیق علی شیری، بیروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- ۶- ابن حسام خوسفی، تازیان نامه پارسی (گزیده خاوران نامه)، تصحیح حمید الله مرادی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲ ش.
- ۷- \_\_\_\_\_، دیوان، به اهتمام احمد احمدی بیرجندی و محمد تقی سالک، مشهد، ۱۳۶۶ ش.
- ۸- ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
- ۹- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، ۲۰۰۰ م.
- ۱۰- ابن یمین فریومدی، دیوان، به اهتمام حسینعلی باستانی راد، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۱- ابوالفرج رونی، دیوان، به اهتمام محمود مهدوی دامغانی، مشهد، ۱۳۴۷ ش.
- ۱۲- افشار، ایرج، «اشعار نصرت رازی، شهاب سمنانی، حمزه کوچک ورامینی، همراه با رساله منتشر امامیه»، میراث اسلامی ایران، دفتر هفتم، به کوشش رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۷ ش.
- ۱۳- اوحدی اصفهانی، کلیات، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، ۱۳۴۰ ش.
- ۱۴- بابا افضل کاشانی، رباعیات، به اهتمام سعید نفیسی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش.
- ۱۵- براون، ادوارد، تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر، ترجمه دکتر بهرام مقدادی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
- ۱۶- ثعلبی، ابواسحاق احمد، تفسیر الثعلبی (الکشف و البیان)، تحقیق ابومحمد بن عاشور، بیروت، ۲۰۰۲ م.
- ۱۷- حاکم حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر المحمودی، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- ۱۸- حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف عبدالرحمان المرعشلی، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.
- ۱۹- حنبل، امام احمد، مسند، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ۲۰- خواجه کرمانی، دیوان، به تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۹ ش.
- ۲۱- دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، به اهتمام ادوارد براون، کمبریج، چاپ افسر تهران، ۱۳۸۲ ش.

- ۲۲- زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۴۰، تحقیق ضاحی عبدالباقی، کویت ، ۱۴۲۲ق.
- ۲۳- زمخشری، جارالله محمود، الکشاف ، بیروت، ۱۹۴۷م.
- ۲۴- سعدی شیرازی، مصلح الدین، کلیات ، به اهتمام محمد علی فروغی، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- ۲۵- سلمان ساوجی، دیوان، به اهتمام منصور مشفق، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۷ ش.
- ۲۶- سنایی غزنوی، حدیقه الحقیقه، به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی، تهران، چاپ پنجم ، ۱۳۷۷ ش.
- ۲۷- ———، دیوان، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، تهران ، چاپ پنجم، ۱۳۸۰ ش.
- ۲۸- سوزنی سمرقندی، دیوان، به اهتمام دکتر ناصرالدین شاه حسینی، تهران، چاپخانه سپهر، بی تا.
- ۲۹- شرف الدین، عبدالحسین، المراجعات، بیروت، دارالمرتضی ، بی تا.
- ۳۰- شفیعی کدکنی، محمدرضا، «حماسه ای شیعی از قرن پنجم»، آینه میراث، ضمیمه شماره ۲۰، ویژه علی نامه، تهران، ۱۳۸۹ ش.
- ۳۱- شوشتری، قاضی نورالله ، مجالس المؤمنین، تهران ، ۱۳۵۴ ش.
- ۳۲- صفاء ذبیح الله ، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، چاپ یازدهم ، ۱۳۷۸ ش.
- ۳۳- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۹۶۲م.
- ۳۴- عضد، جلال، دیوان، به کوشش علیرضا قوجه زاده ، انتشارات کتابخانه مجلس شورای اسلامی ، تهران ۱۳۸۹ش.
- ۳۵- عطار نیشابوری، فرید الدین، الهی نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۷ ش .
- ۳۶- ———، مصیبت نامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، ۱۳۸۶ ش.
- ۳۷- علی نامه، منسوب به ربیع، به تصحیح رضایات و ابوالفضل غلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
- ۳۸- عمادالدین نسیمی، دیوان ، به کوشش یدالله جلالی پندری، تهران، چاپ اول ، ۱۳۷۲، ش.
- ۳۹- عوفی، محمد، لباب الألباب، به سعی و اهتمام ادوارد براون، لیدن ، ۱۹۰۶ م.
- ۴۰- فردوسی ، ابوالقاسم ، شاهنامه ، به کوشش جلال خالقی مطلق، نیویورک، ۱۳۶۶ ش.
- ۴۱- قزوینی رازی ، عبدالجلیل ، کتاب تقصیر، به تصحیح جلال الدین محدث ارموی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۵۸ ش.
- ۴۲- قوامی رازی، دیوان، به تصحیح محدث ارموی، تهران، چاپ اول، ۱۳۳۴ ش.
- ۴۳- کاشی، حسن، دیوان، به کوشش سید عباس رستاخیز، تهران، چاپ اول ، ۱۳۸۸ ش.
- ۴۴- کُربن، هانری، مجموعه مقالات ، گردآوری محمد امین شاهجویی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.



- ۴۵- کسایی مروزی، زندگی، اندیشه و شعر کسایی مروزی، محمد امین ریاحی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش.
- ۴۶- مسعودی، علی بن الحسین، اثبات الوصیه، نجف اشرف، چاپ افسست قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۴۷- مهدوی دامغانی، احمد، حاصل اوقات (مجموعه مقالات)، به اهتمام دکتر سیدعلی محمد سجادی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- ۴۸- ناصر خسرو، دیوان، به تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۵ ش.
- ۴۹- نصر بن مزاحم منقری، وقعه صفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قاهره، چاپ دوم، ۱۳۸۲ ق.
- ۵۰- نعمت الله ولی کرمانی، دیوان، به اهتمام محمود علمی، تهران، چاپ هشتم، ۱۳۷۷ ش.
- ۵۱- هالم، هاینس، تشیع، ترجمه محمد تقی اکبری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
- ۵۲- یعقوبی، احمد بن اسحاق، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.